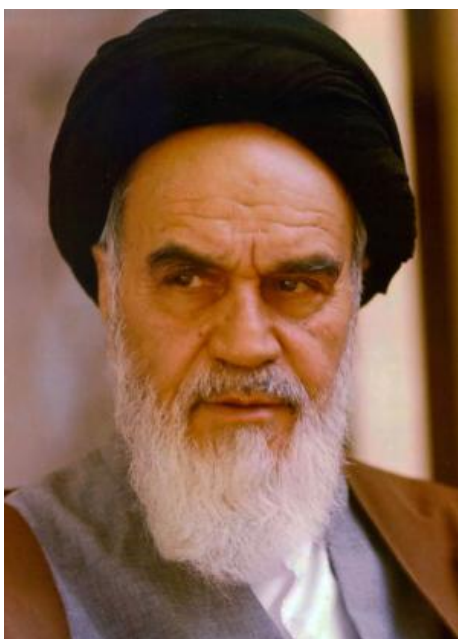




این متن از سایت دانشنامه حوزوی "ویکی فقه" اخذ شده است.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی www.wikifeqh.ir مراجعه فرمایید.

امام خمینی

سید روح الله مصطفوی، مشهور به **سید روح الله موسوی خمینی**، آیت‌الله خمینی و در میان طرفدارانش به «امام خمینی»، اولین رهبر و اولین ولی فقیه نظام جمهوری اسلامی ایران بود. او از مراجع تقلید شیعه بود که انقلاب ۱۳۵۷ ایران را رهبری کرد و در پی به نتیجه رسیدن آن، پس از اعلام نتیجه انتخابات تعیین نظام انقلاب، نظام جمهوری اسلامی ایران را بنیان گذارد و تا پایان عمرش رهبر ایران ماند. از او بیش از چهل کتاب در زمینه‌های اخلاق، فقه، عرفان، فلسفه، حدیث، شعر و تفسیر به جای مانده که بیش‌تر آن‌ها را پیش از انقلاب ایران نگاشته است.



فهرست مندرجات

- ۱ - معرفی اجمالی
- ۲ - زندگی‌نامه
- ۳ - پدر امام خمینی
 - ۳.۱ - ویژگی‌های پدر
 - ۳.۲ - شهادت پدر
 - ۳.۳ - مجازات قاتل
- ۴ - تحصیلات
- ۵ - هجرت به قم
- ۶ - مبارزه و قیام
- ۷ - قیام ۱۵ خرداد
- ۸ - تبعید امام خمینی از ترکیه به عراق
- ۹ - امام خمینی و استمرار مبارزه
- ۱۰ - اوج‌گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶
- ۱۱ - هجرت امام خمینی از عراق به پاریس
- ۱۲ - بازگشت امام خمینی به ایران
- ۱۳ - رحلت امام خمینی
- ۱۴ - استادان
- ۱۵ - شاگردان
- ۱۶ - تالیفات
- ۱۷ - خاطراتی از امام
 - ۱۷.۱ - شوخی و مزاح با خانواده
 - ۱۷.۲ - سفر به سوریه
 - ۱۷.۳ - تبسم همیشگی
- ۱۸ - پانویس
- ۱۹ - منبع

معرفی اجمالی

این شخصیت بی نظیر **عالم اسلام** در **خمین**، به عرصه این جهان گام نهاد. ایشان تا نوزده سالگی در زادگاه خود، **خمین**، به درس ابتدایی و تحصیل مقدمات عربی پرداخت و در سال ۱۳۳۹ ق برای ادامه تحصیل به شهر **اراک** هجرت کرد. بعد از انتقال **حوزه علمیه** به شهر **قم**، امام نیز روانه این شهر می‌شود. امام در **فقه** از **آیت الله حائری** تا سال ۱۳۵۵ ق بهره مند بود و برای آموختن **هنیت**، **نجوم** و **فلسفه مشاء** در درس مرحوم **آیت الله رفیعی قزوینی** حاضر می‌شد. وی در عرفان و بالأخص عرفان آمیخته با **فلسفه صدرالمتألهین** از **مرحوم شاه آبادی** استفاده کرد. امام خمینی سالهای طولانی در **حوزه علمیه قم** به تدریس **خارج فقه**، **اصول**، **فلسفه**، **عرفان** و **اخلاق** پرداخت. وی در سال ۱۳۴۲ ش در مخالفت با دخالت **آمریکا** و **اسرائیل** در امور کشور دستگیر شده و به دستور شاه به کشور **ترکیه** و سپس به **عراق تبعید** شد. امام در **تبعید**، رهبری **انقلاب اسلامی** را به عهده داشت و در سال ۱۳۵۷ ش انقلاب شکوهمند اسلامی به پیروزی رسید. امام یازده سال پس از پیروزی **انقلاب اسلامی**، در خرداد ۱۳۶۸ ش وفات یافت.

زندگی‌نامه

در روز بیستم **جمادی الثانی** ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق با ۳۰ **شهریور** ۱۲۸۱ هجری شمسی (۲۴ سپتامبر ۱۹۰۲ میلادی) در **شهرستان خمین** از توابع استان مرکزی **ایران** در خانواده‌ای اهل **علم** و **هجرت** و **جهاد** و در خاندانی از سلاله زهرای اطهر سلام‌الله‌علیها، روح الله الموسوی الخمینی پای بر خاکدان طبیعت نهاد. مولود این **روز**، هدیه‌ای به جهانیان بود؛ شخصی که قافلهٔ بشری را به سوی نور خواهد برد. پدرش، نام «روح‌الله» را برایش برگزید. مادر محترمه‌اش، «هاجر احمدی» بود. [۱]

او وارث سچایای آباء و اجدادی بود که نسل در نسل در کار **هدایت** مردم و کسب **معارف الهی** کوشیده اند. پدر بزرگوار امام خمینی مرحوم آیه الله **سیدمصطفی موسوی** از معاصرین مرحوم آیه الله العظمی **میرزای شیرازی** (رض) که پس از آنکه سالیانی چند در **نجف** اشرف علوم و **معارف اسلامی** را فرا گرفته و به درجه **اجتهاد** نایل آمده بود به‌ایران بازگشت و در خمین ملجأ مردم و هادی آنان در امور دینی بود. در حالیکه بیش از ۵ ماه از ولادت روح الله نمی‌گذشت، طاعتیان و خوانین تحت حمایت عمال حکومت وقت ندای حق طلبی پدر را که در برابر زورگوتی‌هایشان به مقاومت بر خاسته بود، با گلوله پاسخ گفتند و در مسیر خمین به **اراک** وی را به **شهادت** رساندند. بستگان شهید برای اجرای حکم الهی فواصل به تهران (دار الحکومه وقت) رهسپار شدند و بر اجرای عدالت اصرار ورزیدند تا

قاتل قصاص گردید

بدین ترتیب امام خمینی از اوان کودکی با رنج یتیمی آشنا و با مفهوم شهادت روبرو گردید. وی دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادر مومنه اش (بانو هاجر) که خود از خاندان علم و تقوا و از نوادگان مرحوم آیه الله خوانساری (صاحب زبده التصانیف) بوده است و همچنین نزد عمه مکرمه اش (صاحبه خانم) که بانویی شجاع و حق جو بود سپری کرد اما در سن ۱۵ سالگی از نعمت وجود آن دو عزیز نیز محروم گردید.

پدر امام خمینی

← ویژگی‌های پدر

پدرش، یک روحانی شجاع و مشهور در خمین و روستاهای اطرافش بود. او نزد مردم، عالمی محترم و مقبول بود و نفوذ کلمه داشت. در روزگار ایشان، خانها بر مردم **حکومت** می‌کردند؛ یعنی در هر منطقه، یک یا چند خان بودند که مالک آن منطقه به حساب می‌آمدند و همه کارها تحت فرمان آنها انجام می‌شد. پدر "روح الله"، همواره در برابر ظلمها و ستمهای خانها می‌ایستاد. قلدرها و گردن‌کلفت‌ها همیشه مراقب کارهای خود بودند، تا مبادا "سید مصطفی" را در برابر خود ببینند. "سید مصطفی" نه تنها از حق خود، بلکه از حقوق سایر انسان‌های ضعیف **دفاع** می‌کرد. ایشان، با **زبان**، قلم و گلوله در برابر اشرار و بدکاران می‌ایستاد و از آنان نمی‌هراسید. شاید از این نظر، "سید روح الله" بیش‌تر از سایر برادران و خواهرهایش، خصوصیات پدر را به **ارت** برده بود. [۱]

← شهادت پدر

ایستادگی "سید مصطفی" در برابر خان‌های کوچک و بزرگ خمین، عرصه را بر آنان تنگ کرده بود. چند ماه از تولد "روح الله" نگذشته بود که صدای شلیک گلوله‌ای در کوره راه کوهستان‌های میان خمین و اراک پیچید و به دنبال آن، مردی سرفراز، بر **خاک** افتاد. مزدوران خانها، بی‌خبر و ناجوان‌مردانه، وی را هدف قرار دادند و او را به **شهادت** رساندند.

وقتی **خبر** شهادت آن سید مبارز را همه شنیدند، "روح الله" بیش از ۵ ماه نداشت. [۲] **خبر** شهادت پدر **امام**، در شهرهای اطراف پیچید و همهء مظلومان و بی‌پناهان را ناراحت کرد. علمای شهرها، بیکار نشستند و از **حاکم** اراک خواستند تا هر چه زودتر، قاتل یا قاتلان او را دستگیر کند. حاکم اراک نیز، حکم بازداشت قاتل یا قاتلان را صادر کرد و بلافاصله مأمورانی را برای دستگیری او به منطقه فرستاد. مأموران حاکم، پس از مدتی تعقیب و گریز، **قاتل** را در قلعه‌ای قدیمی به دام انداختند. او **تسلیم** نمی‌شد؛ ولی بعد از چند ساعت تیراندازی، سرانجام، مأموران او را دستگیر کردند و به تهران فرستادند. [۳]

← مجازات قاتل

علما و برخی افراد دیگر که "سید مصطفی" را می‌شناختند، خواستار **مجازات** قاتل شدند و در این راه، تمام تلاش خود را به کار بستند؛ چند نفر از خانواده شهید هم به تهران آمده بودند تا مجازات قاتل را از **قاضی** بخواهند. در مقابل حامیان قاتل و اربابان می‌کوشیدند تا او به اعدام محکوم نشود. سرانجام، تلاش‌های بسیار هواداران و خانواده آن **شهید**، ثمر داد و **حکم** قاتل صادر شد. او را در مقابل مجلس شورای ملی در میدان بهارستان بر دار آویختند. [۵] "سید روح الله" بزرگ و بزرگ‌تر شد، بدون خاطره‌ای از پدر، تنها چیزی که وجود او را گرم می‌کرد، آوازه بزرگی‌ها و شجاعت‌های پدرش از **زبان** اطرافیان بود. او تعریف‌های دیگران را می‌شنید و سیمای مهربان، صدای گرم و نگاه نوازشگر پدر را در **ذهن** خویش مجسم می‌کرد.

تحصیلات

او آرام‌آرام بزرگ شد و به سن تحصیل رسید. طبق رسم آن زمان، وی را به مکتب‌خانه فرستادند. او در ۷ سالگی توانست **قرآن** خواندن را یاد بگیرد. سپس به یادگیری **ادبیات عرب** پرداخت. در کنار ادبیات عرب، خوش‌نویسی را هم می‌آموخت. برادر بزرگش یعنی "آیت الله مرتضی پسندیده"، معلم خوش‌نویسی او بود. او تا ۱۹ سالگی در خمین تحصیل کرد؛ اما برای ادامه تحصیل به اراک رفت. او طلبه‌ای بسیار باسواد، پرتلاش و مرتب بود و با **عشق** و علاقه تحصیل می‌کرد. افزون بر این‌ها، **اخلاق** نیکویش، همه را مجذوب و علاقه‌مند او کرده بود. "سید روح الله" در اراک با استادی بزرگ به نام "آیت الله شیخ عبدالکریم حائری" آشنا شد. آن استاد بزرگوار مدتی بعد و به **دعوت** علمای قم، به آن دیار رفت و در آن‌جا یکی از بزرگ‌ترین **حوزه‌های علمیه جهان اسلام** را تأسیس کرد. [۶] [۷] در نتیجه حضرت امام هم، همراه عده‌ای از طلاب و روحانیون جوان به **قم هجرت** کردند تا هم در کنار بارگاه "حضرت معصومه" «سلام‌الله‌علیها» باشند و هم از وجود استاد خویش بهره بگیرند. [۸] به هر حال "آقا روح الله"، خدمت استاد بزرگوارش رشد کرد و از خرمن **دانش** او خوشه چید. هوش سرشار، پشتکار، نظم و سایر سجایای اخلاقی‌اش سبب شده بود، تا محبوب همگان باشد و دیگران به وی احترام بگذارند؛ ولی هیچ‌کس نمی‌دانست که دایره محبوبیت وی تا به چه اندازه‌ای گسترده خواهد شد. هیچ‌کس باور نمی‌کرد که او مدتی بعد، رهبری قیامی مردمی را به دست خواهد گرفت، رژیم منحوس پهلوی را سرنگون خواهد کرد و انقلابی را بر مینای **اسلام** بنیان خواهد نهاد.

هجرت به قم

اندکی پس از هجرت آیه الله العظمی حاج شیخ **عبدالکریم حایری یزدی** رحمه الله علیه (نوروز ۱۲۰۰ هجری شمسی، مطابق با رجب المرجب ۱۲۴۰ هجری قمری) امام خمینی نیز رهسپار حوزه علمیه قم گردید و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد اساتید حوزه قم طی کرد. که می توان از فرا گرفتن تممه مباحث کتاب مطول (در علم معانی و بیان) نزد مرحوم آقا میرزا مجد علی ادیب تهرانی و تکمیل دروس سطح نزد مرحوم آیه الله سید مجد تقی خوانساری، و بیشتر نزد مرحوم آیه الله سید علی یتربی کاشانی و دروس فقه و اصول نزد زعیم حوزه قم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی رضوان الله علیهم نام برد.

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری یزدی تلاش امام خمینی به همراه جمعی دیگر از مجتهدین حوزه علمیه قم به نتیجه رسید و آیه الله العظمی (رض) به عنوان زعیم حوزه علمیه عازم قم گردید. در این زمان، امام خمینی به عنوان یکی از مدرسین و مجتهدین صاحب رای در فقه و اصول و فلسفه و عرفان و اخلاق شناخته می‌شد. حضرت امام طی سالهای طولانی در حوزه علمیه قم به تدریس چندین دوره فقه، اصول، فلسفه و عرفان و اخلاق اسلامی در قیضیه، مسجد اعظم، مسجد مجدیه، مدرسه حاج ملاصدق، مسجد سلماسی و... همت گماشت و در حوزه علمیه نجف نیز قریب ۱۴ سال در مسجد شیخ اعظم انصاری رحمه‌الله‌علیه معارف اهل بیت و فقه را در عالیترین سطوح تدریس نمود و در نجف بود که برای نخستین بار، مبانی نظری حکومت اسلامی را در سلسله درسهای ولایت فقیه بازگو نمود.

مبارزه و قیام

روحیه **مبارزه** و جهاد در راه خدا ریشه در بینش اعتقادی و تربیت و محیط خانوادگی و شرایط سیاسی و اجتماعی طول دوران زندگی آن حضرت داشته است. مبارزات ایشان از آغاز نوجوانی آغاز و سیر تکاملی آن به موازات تکامل ایعاد روحی و علمی‌ایشان از یکسو و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران و جوامع اسلامی از سوی دیگر در اشکال مختلف ادامه یافته است و در سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۰ ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی فرصتی پدید آورد تا ایشان در رهبریت قیام و روحانیت ایفای نقش کند و بدین ترتیب قیام سراسری روحانیت و ملت‌ایران در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ با دو ویژگی برجسته یعنی رهبری واحد امام خمینی و اسلامی بودن انگیزه‌ها و شعارها و هدفهای قیام، سرآغازی شد بر فصل نوین مبارزات ملت ایران که بعدها تحت نام انقلاب اسلامی در جهان شناخته و معرفی

گردید امام خمینی خاطره خویش از جنگ بین الملل اول را در حالیکه نوجوانی ۱۲ ساله بوده چنین یاد می کند : من هر دو جنگ بین المللی را یادم هست... من کوچک بودم لکن مدرسه می‌رفتم و سربازهای شوروی را در همان مرکزی که ما داشتیم در خمین، من آنجا آنها را می‌دیدم و ما مورد تاخت و تاز واقع می‌شدیم در جنگ بین الملل اول. حضرت امام در جایی دیگر با یاد آوری اسامی برخی از خوانین و اشرار ستمگر که در پناه حکومت مرکزی به غارت اموال و نوامیس مردم می‌پرداختند می‌فرماید : من از بچگی در جنگ بودم... ما مورد زلفی ها بودیم، مورد هجوم رنجعلیها بودیم و خودمان تفنگ داشتیم و من در عین حالی که تقریباً شاید اوایل بلوغم بود، بچه بودم، دوراین سنگرهایی که بسته بود ند در محل ما و اینها می‌خواستند هجوم کنند و غارت کنند، آنجا می‌رفتیم سنگرها را سرکشی می‌کردیم. کودتای رضا خان در سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی که بنابر گواهی اسناد و مدارک تاریخی و غیر قابل خدشه بوسیله انگلیس‌ها حمایت و سازماندهی شده بود هر چند که به سلطنت قاجاریه پایان بخشید و تا حدودی حکومت ملوک الطوائفی خوانین و اشرار پارکنده را محدود ساخت اما در عوض آنچنان **دیکتاتوری** پدید آورد که در سایه آن هزار فامیل بر سرنوشت ملت مظلوم ایران حاکم شدند و دودمان پهلوی به تنهایی عهده دار نقش سابق خوانین و اشرار گردید.

در چنین شرایطی روحانیت ایران که پس از وقایع **نهیض مشروطیت** در تنگای هجوم بی وقفه دولتهای وقت و عمال انگلیسی از یکسو و دشمنی‌های غرب باختگان روشن فکر ماب از سوی دیگر قرار داشت دفاع از اسلام و حفظ موجودیت خویش به تکاپو افتاد. آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری به دعوت علمای وقت قم از اراک به این شهر هجرت کرد و اندکی پس از آن امام خمینی که با بهره گیری از استعداد فوق العاده خویش دروس مقدماتی و سطوح حوزه علمیه را در خمین و اراک با سرعت طی کرده بود به قم هجرت کرد و عملاً در تحکیم موقعیت حوزه نو تاسیس قم مشارکتی فعال داشت.

زمان چندانی نگذشت که آن حضرت در اعداد فضلاء برجسته این حوزه در عرفان و فلسفه و فقه و اصول شناخته شد. پس از رحلت آیه الله العظمی حایری (۱۰ بهمن ۱۳۱۵ هـ-ش) حوزه علمیه قم را خطر انحلال تهدید می‌کرد. علمای منعهد به چاره جویی برخاستند. مدت هشت سال سرپرستی حوزه علمیه قم را آیات عظام سید محمد حجت، سید صدر الدین صدر و سید محمد تقی خوانساری -رضوان الله علیهم بر عهده گرفتند. دراین فاصله و بخصوص پس از سقوط رضاخان، شرایط برای تحقق مرجعیت عظمی فراهم گردید. آیه الله العظمی بروجردی شخصیت علمی برجسته‌ای بود که می توانست جانشین مناسبی برای مرحوم حایری و حفظ کبان حوزه باشد. این پیشنهاد از سوی شاگردان آیه الله حایری و از جمله امام خمینی به سرعت تعقیب شد. شخص امام در دعوت از آیه الله بروجردی برای هجرت به قم و پذیرش مسئولیت خطیر زعامت حوزه مجدانه تلاش کرد.

امام خمینی که با دقت شرایط سیاسی جامعه و وضعیت حوزه‌ها را زیر نظر داشت و اطلاعات خویش را از طریق مطالعه مستمر کتب تاریخ معاصر و مجلات و روزنامه‌های وقت و رفت و آمد به تهران و درک محضر بزرگان همچون آیه الله مدرس تکمیل می‌کرد دریافتی بود که تنها نقطه امید به رهایی و نجات از شرایط ذلت باری که پس از شکست مشروطیت و بخصوص پس از روی کار آوردن رضا خان پدید آمده است، بیداری حوزه‌های علمیه و پیش از آن تضمین حیات حوزه‌ها و ارتباط معنوی مردم با روحانیت می باشد.

امام خمینی در تعقیب هدفهای ارزشمند خویش در سال ۱۳۲۸ طرح اصلاح اساس ساختار حوزه علمیه را با همکاری آیه الله مرتضی حایری تهیه کرد و به آیه الله بروجردی پیشنهاد داد. این طرح از سوی شاگردان امام و طلاب روشن ضمیر حوزه مورد استقبال و حمایت قرار گرفت.

اما رژیم در محاسباتش اشتباه کرده بود. لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که به موجب آن شرط مسلمان بودن، **سوگند** به **قرآن کریم** و مرد بودن انتخاب کنندگان و کاندیدها تغییر می یافت در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ به تصویب کابینه امیر اسد الله علم رسید. آزادی انتخابات زنان پوششی برای مخفی نگه داشتن هدفهای دیگر بود.

حذف و تغییر دو شرط نخست دقیقاً به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر کشور انتخاب شده بود. چنانکه قبلاً نیز اشاره شد پشتیبانی شاه از رژیم صهیونیستی در توسعه مناسبات ایران و **اسرائیل** شرط حمایت‌های آمریکا از شاه بود. نفوذ پیروان مسلک استعماری بهائیت در قوای سه گانه ایران این شرط را تحقق می یافت. امام خمینی به همراه علمای بزرگ قم و تهران به محض انتشار خبر تصویب لایحه مزبور پس از تبادل نظر دست به اعتراضات همه جانبه زدند.

نقش حضرت امام در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت خطیر علما و حوزه‌های علمیه در این شرایط بسیار موثر و کارساز بود. تلگرافها و نامه های سرگشاده اعتراض آمیز علما به شاه و **اسدالله علم** موجی از حمایت را در اقشار مختلف مردم برانگیخت. لحن تلگرافهای امام خمینی به شاه و نخست وزیر تند و هشدار دهنده بود. در یکی از این تلگرافها آمده بود :

اینجانب مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید واز عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون اساسی بترسید وعمداً و بدون موجب مملکت را به خطر نیندازید و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد.

بدین ترتیب ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی تجربه‌ای پیروز و گرانقدر برای ملت ایران بویژه از آن جهت بود که طی آن ویژگیهای شخصیتی را شناختند که از هر جهت برای رهبری امت اسلام شایسته بود. با وجود شکست شاه در ماجرای انجمنها، فشار آمریکا برای انجام اصلاحات مورد نظر ادامه یافت. شاه در دیماه ۱۳۴۱ اصول ششگانه اصلاحات خویش را بر شمرد و خواستار فرارندوم شد. امام خمینی بار دیگر مراجع و علمای قم را به نشست و چاره جویی دوباره فراخواند.

با پیشنهاد امام خمینی عید باستانی نوروز سال ۱۳۴۲ در اعتراض به اقدامات رژیم تحریم شد. در اعلامیه حضرت امام از انقلاب سفید شاه به انقلاب سیاه تعبیر و همسویی شاه با اهداف آمریکا و اسرائیل افشا شده بود. از سوی دیگر، شاه در مورد آمادگی جامعه ایران برای انجام اصلاحات آمریکا به مقامات واشنگتن اطمینان داده بود و نام اصلاحات را انقلاب سفید نهاده بود. مخالفت علما برای وی بسیار گران می‌آمد.

امام خمینی در اجتماع مردم، بی پروا از شخص شاه به عنوان عامل اصلی جنایات و هم پیمان با اسرائیل یاد می کرد و مردم را به قیام فرا می خواند. او در سخنرانی خود در روز دوازده فروردین ۱۳۴۲ شدیداً از سکوت علمای قم و نجف و دیگر بلاد اسلامی در مقابل جنایات تازه رژیم **انتقاد** کرد و فرمود : امروز سکوت همراهی با دستگاه جبار است حضرت امام روز بعد (۱۲ فروردین ۴۲) اعلامیه معروف خود را تحت عنوان شاه دوستی یعنی غارتگری منتشر ساخت. راز تاثیر شگفت پیام امام و کلام امام در روان مخاطبینش که تا مرز جاننازی پیش می رفت را باید در همین اصالت اندیشه، صلابت رای و صداقت بی شائبه اش با مردم جستجو کرد.

سال ۱۳۴۲ با تحریم مراسم عید نوروز آغاز و با خون مظلومین فیضیه خونریز شد. شاه بر انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا اصرار می ورزید و امام خمینی بر آگاه کردن مردم و قیام آنان در برابر دخالت‌های آمریکا و خیانت‌های شاه پافشاری داشت. در چهارده فروردین ۱۳۴۲ آیه الله العظمی حکیم از نجف طی تلگرافهایی به علما و مراجع ایران خواستار آن شد که همگی به طور دسته جمعی به نجف هجرت کنند. این پیشنهاد برای حفظ جان علما و کبان حوزه‌ها مطرح شده بود. حضرت امام بدون اعتنا به این تهدیدها، پاسخ تلگراف آیه الله العظمی حکیم را ارسال نموده و در آن تاکید کرده بود که هجرت دسته جمعی علما و خالی کردن **حوزه علمیه قم** به مصلحت نیست.

امام خمینی در پیامی (به تاریخ ۱۲/۲/۱۳۴۲) به مناسبت چهلم فاجعه فیضیه بر همراهی علما و ملت ایران در روبروایی سران ممالک اسلامی و دول عربی با اسرائیل غاصب تاکید ورزید و بیمانهای شاه و اسرائیل را محکوم کرد.

قیام ۱۵ خرداد

ماه محرم ۱۳۴۲ که مصادف با **خرداد** بود فرا رسید. امام خمینی از این فرصت نهایت استفاده را در تحریک مردم به قیام علیه رژیم مستبد شاه به عمل آورد. امام خمینی در عصر عاشورای ۱۲ خرداد سال ۱۳۴۲ شمسی در مدرسه فیضیه نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام ۱۵ خرداد بود ایراد کرد.

در همین سخنرانی بود که امام خمینی با صدای بلند خطاب به شاه فرمود : آقا من به شما نصیحت می کنم، ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم دست بردار از این کارها، آقا اغفال می‌کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند... اگر دیکته می‌دهند دستت و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن... نصیحت مرا بشنو... ربط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می گوید از اسرائیل حرف نزد... مگر شاه اسرائیلی است؟ شاه فرمان خاموش کردن قیام را صادر کرد. نخست جمع زیادی از باران امام خمینی در شامگاه ۱۴ خرداد دستگیر و ساعت سه نیمه شب (سحرگاه پانزده خرداد ۴۲) صدها کماندوی اعزامی از مرکز، منزل حضرت امام را محاصره کردند و ایشان را در حالیکه مشغول **نماز شب** بود دستگیر و سراسیمه به تهران برده و در بازداشتگاه باشگاه افسران زندانی کردند و غروب آنروز به زندان قصر منتقل نمودند. صبحگاه پانزده خرداد خبر دستگیری رهبر انقلاب به تهران، مشهد، شیراز و دیگر شهرها رسید و وضعیتی مشابه قم پدید آورد.

نزدیکترین ندیم همیشگی شاه، تیمسار حسین فردوست در خاطراتش از بکارگیری تجربیات و همکاری زنده‌ترین مامورین سیاسی و امنیتی آمریکا برای سرکوب قیام و همچنین از سراسیمگی شاه و دربار و امرای ارتش و ساواک در این ساعات پرده برداشته و توضیح داده است که چگونه شاه و ژنرال‌هایش دیوانه وار فرمان سرکوب صادر می‌کردند.

امام خمینی، پس از ۱۹ روز حبس در زندان قصر به زندانی در پادگان نظامی عشرت آباد منتقل شد. با دستگیری رهبر نهضت و کشتار وحشیانه مردم در روز ۱۵ خرداد ۴۲، قیام ظاهراً سرکوب شد. امام خمینی در حبس از پاسخ گفتن به سئوالات بازجویان، با شهامت و اعلامیه‌هایی هیت حاکمه درباران و فوه قضائیه آنرا غیر قانونی و فاقد صلاحیت می داند، اجتناب ورزید. در شامگاه ۱۸ فروردین سال ۱۳۴۲ بدون اطلاع قبلی، امام خمینی آزاد و به قم منتقل می شود. به محض اطلاع مردم، شادمانی سراسر شهر را فرا می گیرد و جشنهای باشکوهی در مدرسه فیضیه و شهر به مدت چند روز بر پا می شود. اولین سالگرد قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۲ با صدور بیانیه مشترک امام خمینی و دیگر مراجع تقلید و بیانیه‌های جداگانه حوزه‌های علمیه گرامی داشته شد و به عنوان روز عزای عمومی معرفی شد.

امام خمینی در ۴ آبان ۱۳۴۲ بیانیه‌ای انقلابی صادر کرد و در آن نوشت : دنیا بداند که هر گرفتاری‌ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است، از

آمریکاست، ملل اسلام از اجانب عموماً و از آمریکا خصوصاً متنفر است... آمریکاست که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می‌کند. آمریکاست که به اسرائیل قدرت می‌دهد که اعراب مسلم را آواره کند. افشاگری امام علیه تصویب لایحه کاپیتولاسیون، ایران را در آبان سال ۳۳ در آستانه قیامی دوباره قرار داد. سحرگاه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دوباره کماندوهای مسلح اعزامی از تهران، منزل امام خمینی در قم را محاصره کردند. شگفت آنکه وقت باز داشت، همانند سال قبل مصادف با نیاپش شبانه امام خمینی بود. حضرت امام بازداشت و به همراه نیروهای امنیتی مستقیماً به فرودگاه مهرآباد تهران اعزام و با یک فروند هواپیمای نظامی که از قبل آماده شده بود، تحت الحفظ مأمورین امنیتی و نظامی به آنکارا پرواز کرد. عصر آنروز ساواک خیر تبعیدامام را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور! در روزنامه‌ها منتشر ساخت.

علی‌رغم فضای خفقان موجی از اعتراضها به صورت تظاهرات در بازار تهران، تعطیلی طولانی مدت دروس حوزه‌ها و ارسال طومارها و نامه‌ها به سازمانهای بین‌المللی و مراجع تقلید جلوه گر شد.

اقامت امام در ترکیه یازده ماه به درازا کشید در این مدت رژیم شاه با شدت عمل بی‌سابقه‌ای بقایای مقاومت را در ایران در هم شکست و در غیاب امام خمینی به سرعت دست به اصلاحات آمریکا پسند زد. اقامت اجباری در ترکیه فرصتی مغتنم برای امام بود تا تدوین کتاب بزرگ **تحریر الوسیله** را آغاز کند.

تبعید امام خمینی از ترکیه به عراق

روز ۱۲ مهرماه ۱۳۴۳ حضرت امام به همراه فرزندشان آیه الله حاج آقا مصطفی از ترکیه به تبعیدگاه دوم، کشور **عراق** اعزام شدند. امام خمینی پس از ورود به **بغداد** برای زیارت مرقد **انتم اطهار** علیه‌السلام به شهرهای **کاظمین**، **سامرا** و **کربلا** شتافت و یک هفته بعد به محل اصلی اقامت خود یعنی **نجف** عزیمت کرد. دوران اقامت ۱۲ ساله امام خمینی در نجف در شرایطی آغاز شد که هر چند در ظاهر فشارها و محدودیتهای مستقیم در حدایران و ترکیه وجود نداشت اما مخالفتها و کارشکنیها و زخم زبانها نه از جبهه دشمن رویاروی بلکه از ناحیه روحانی نمایان و دنیا خواهان مخفی شده در لباس دین آنچنان گسترده و آزاردهنده بود که امام با همه صبر و بردباری معروفش بارها از سختی شرایط مبارزه در این سالها به تلخی تمام یاد کرده است. ولی هیچیک از این مصائب و دشواریها نتوانست او را از مسیری که آگاهانه انتخاب کرده بود باز دارد.

امام خمینی سلسله درسهای خارج فقه خویش را با همه مخالفتها و کارشکنیهای عناصر مغرض در آبان ۱۳۴۴ در مسجد شیخ انصاری رحمه‌الله‌علیه نجف آغاز کرد که تا زمان هجرت از عراق به پاریس ادامه داشت. حوزه درسی ایشان به عنوان یکی از برجسته ترین حوزه‌های درسی نجف از لحاظ کیفیت و کمیت شاگردان شناخته شد.

امام خمینی از بدو ورود به نجف با ارسال نامه‌ها و پیک‌هایی به ایران، ارتباط خویش را با مبارزین حفظ نموده و آنان را در هر مناسبتی به پایداری در پیگیری اهداف قیام ۱۵ خرداد فرا می‌خواند.

امام خمینی در تمام دوران پس از **تبعید**، علی‌رغم دشواریهای پدید آمده، هیچگاه دست از مبارزه نکشید، وبا سخنرانیها و پیامهای خویش امید به پیروزی را در دلها زنده نگاه می‌داشت.

امام خمینی در گفتگویی با نماینده سازمان الفتح **فلسطین** در ۱۹ مهر ۱۳۴۷ دیدگاههای خویش را درباره مسائل جهان اسلام و جهاد ملت فلسطین تشریح کرد و در همین مصاحبه بر وجوب اختصاص بخشی از وجوه شرعی زکات به مجاهدان فلسطینی فتوا داد.

اوایل سال ۱۳۴۸ اختلافات بین رژیم شاه و حزب بعث عراق بر سر مرز آبی دو کشور شدت گرفت. رژیم عراق جمع زیادی از ایرانیان مقیم این کشور را در بدترین شرایط اخراج کرد. حزب بعث بسیار کوشید تا از دشمنی امام خمینی با رژیم ایران در آن شرایط بهره گیرد.

چهار سال تدریس، تلاش و روشنگری امام خمینی توانسته بود تا حدودی فضای حوزه نجف را دگرگون سازد. اینک در سال ۱۳۴۸ علاوه بر مبارزین بشمار داخل کشور مخاطبین زیادی در عراق، لبنان و دیگر **بلاد اسلامی** بودند که **نهضت امام خمینی** را الگوی خویش می‌دانستند.

امام خمینی و استمرار مبارزه

نیمه دوم سال ۱۳۵۰ اختلافات رژیم بعثی عراق و شاه بالا گرفت و به اخراج و آواره شدن بسیاری از ایرانیان مقیم عراق انجامید. امام خمینی طی تلگرافی به رئیس جمهور عراق شدیداً اقدامات این رژیم را محکوم نمود. حضرت امام در اعتراض به شرایط پیش آمده تصمیم به خروج از عراق گرفت اما حکام بغداد با آگاهی از پیامدهای هجرت امام در آن شرایط اجازه خروج ندادند سال ۱۳۵۴ در سالگرد قیام ۱۵ خرداد، مدرسه فیضیه قم بار دیگر شاهد قیام **طلاب** انقلابی بود. فریادهای درود بر خمینی و مرگ بر سلسله پهلوی به مدت دو روز ادامه داشت پیش از این سازمانهای چریکی متلاشی شده و شخصیتهای مذهبی و سیاسی مبارز گرفتار زندانهای رژیم بودند.

شاه در ادامه سیاستهای مذهب ستیز خود در **اسفند** ۱۳۵۴ وقیحانه تاریخ رسمی کشور را از مبدأ هجرت پیامبر اسلام به مبدأ سلطنت شاهان هخامنشی تغییر داد. امام خمینی در واکنشی سخت، فتوا به حرمت استفاده از تاریخ بی پایه شاهنشاهی داد. تحریم استفاده از این مبدأ موهوم تاریخی همانند تحریم حزب رستاخیز از سوی مردم ایران استقبال شد و هر دو مورد اقتضای برای رژیم شاه شده و رژیم در سال ۱۳۵۷ ناگزیر از عقب نشینی و لغو تاریخ شاهنشاهی شد.

اوج‌گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶

امام خمینی که به دقت تحولات جاری جهان و ایران را زیر نظر داشت از فرصت به دست آمده نهایت بهره برداری را کرد. او در مرداد ۱۳۵۶ طی پیامی اعلام کرد : اکنون به واسطه اوضاع داخلی و خارجی و انعکاس جنایات رژیم در مجامع و مطبوعات خارجی فرصتی است که باید مجامع علمی و فرهنگی و رجال وطنخواه و دانشجویان خارج و داخل و انجمنهای اسلامی در هر جایی درنگ از آن استفاده کنند و بی پرده بیا خیزند.

شهادت آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی در اول **آبان** ۱۳۵۶ و مراسم پر شکوهی که در ایران برگزار شد نقطه آغازی بر خیزش دوباره حوزه‌های علمیه و قیام جامعه مذهبی ایران بود. امام خمینی در همان زمان به گونه‌ای شگفت‌این واقعه را از الطاف فیه الهی نامیده بود. رژیم شاه با درج مقاله‌ای توهین آمیز علیه امام در روزنامه اطلاعات انتقام گرفت. اعتراض به این مقاله، به قیام ۱۹ دی ماه قم در سال ۵۶ منجر شد که طی آن جمعی از طلاب انقلابی به خاک و خون کشیده شدند. شاه علی‌رغم دست زدن به کشتارهای جمعی نتوانست شعله‌های افروخته شده را خاموش کند. او بسیج نظامی و جهاد مسلحانه عمومی را به عنوان تنها راه باقیمانده در شرایط دست زدن **آمریکا** به کودتای نظامی ارزیابی می‌کرد.

هجرت امام خمینی از عراق به پاریس

در دیدار وزرای خارجه ایران و عراق در نیویورک تصمیم به اخراج امام خمینی از عراق گرفته شد. روز دوم مهر ۱۳۵۷ منزل امام در نجف بوسیله قوای بعثی محاصره گردید انعکاس این خبر با خشم گسترده مسلمانان در ایران، عراق و دیگر کشورها مواجه شد.

روز ۱۲ مهر؛ امام خمینی نجف را به قصد مرز کویت ترک گفت. دولت کویت با اشاره رژیم ایران از ورود امام به این کشور جلوگیری کرد. قبلاً صحبت از هجرت امام به لبنان و یا سوریه بوداما ایشان پس از مشورت با فرزندشان (حجه الاسلام حاج سید احمد خمینی) تصمیم به هجرت به پاریس گرفت. در روز ۱۴ مهر ایشان وارد پاریس شدند.

و دو روز بعد در منزل یکی از ایرانیان در نوفل لوشاتو (حومه پاریس) مستقر شدند. مأمورین کاخ الیزه نظر رئیس جمهور فرانسه را مبنی بر اجتناب از هرگونه فعالیت سیاسی به امام ابلاغ کردند. ایشان نیز در واکنشی تند تصریح کرده بود که اینگونه محدودیتهای خلاف ادعای دموکراسی است و اگر او ناگزیر شود تا از این فرودگاه به آن فرودگاه و از این کشور به آن کشور برود باز دست از هدفهایش نخواهد کشید.

امام خمینی در دیماه ۵۷ شورای انقلاب را تشکیل داد. شاه نیز پس از تشکیل شورای سلطنت و اخذ رای اعتماد برای کابینه بختیار در روز ۲۶ دیماه از کشور فرار کرد. خبر در شهر تهران و سپس ایران پیچید و مردم در خیابانها به جشن و پایکوبی پرداختند.

بازگشت امام خمینی به ایران

اوایل بهمن ۵۷ خبر تصمیم امام در بازگشت به کشور منتشر شد. هر کس که می‌شنید اشک شوق فرو می‌ریخت. مردم ۱۴ سال انتظار کشیده بودند. اما در عین حال مردم و دوستان امام نگران جان ایشان بودند چرا که هنوز دولت دست نشانده شاه سر پا و حکومت نظامی برقرار بود. اما امام خمینی تصمیم

خوبش را گرفته و طی پیامهایی به مردم ایران گفته بود می‌خواهد در این روزها سرنوشت ساز و خطیر در کنار مردمش باشد. دولت بختیار با هماهنگی ژنرال هابیز فرودگاههای کشور را به روی پروازهای خارجی بست. دولت بختیار پس از چند روز تاب مقاومت نیاورد و ناگزیر از پذیرفتن خواست ملت شد. سرانجام امام خمینی بامداد ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ پس از ۱۴ سال دوری از وطن وارد کشور شد. استقبال بی سابقه مردم ایران چنان عظیم و غیر قابل انکار بود که خبرگزاریهای غربی نیز ناگزیر از اعتراف شده و مستقبلین را ۴ تا ۶ میلیون نفر برآورد کردند.

رحلت امام خمینی

امام خمینی هدفها و آرمانها و هر آنچه را که می‌بایست ابلاغ کند؛ گفته بود و در عمل نیز تمام هستیش را برای تحقق همان هدفها بکار گرفته بود. اینک در آستانه نیمه خرداد سال ۱۳۶۸ خود را آماده ملاقات عزیزی می‌کرد که تمام عمرش را برای جلب رضای او صرف کرده بود و قامتش جز در برابر او؛ در مقابل هیچ قدرتی خم نشده؛ و چشمانش جز برای او گریه نکرده بود. سروده‌های عارفانه اش همه حاکی از درد فراق و بیان عطش لحظه وصال محبوب بود. و اینک این لحظه شکوهمند برای او؛ و جانکاه و تحمل ناپذیر برای پیروانش؛ فرا می‌رسید. او خود در وصیتنامه اش نوشته است: با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم و از خدای رحمن و رحیم می‌خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر ببخیزد و از ملت‌امیدوارم که عذرم را در کوتاهی‌ها و قصور و تقصیرها ببخیزند و با قدرت و تصمیم و اراده به پیش بروند.

شگفت آنکه امام خمینی در یکی از عزلت‌هایش که چند سال قبل از رحلت سروده است:

انتظار فرج از نیمه خرداد کشم سالها می‌گذرد حادثه‌ها می‌آید
ساعت ۲۲/۳۰ بعداز ظهر روز شنبه سیزدهم خرداد ماه سال ۱۳۶۸ لحظه وصال بود. قلبی از کار ایستاد که میلیونها قلب را به نور خدا و معنویت احیا کرده بود. به وسیله دوربین مخفی‌ای که توسط دوستان‌امام در بیمارستان نصب شده بود روزهای بیماری و جریان عمل و لحظه لقای حق ضبط شده است. وقتی که گوشه‌هایی از حالات معنوی و آرامش امام در این‌ایام از تلویزیون پخش شد غوغایی در دلها بر افکند که وصف آن جز با بودن در آن فضا ممکن نیست. لبها دانه‌ها به ذکر خدا در حرکت بود.

در آخرین شب زندگی و در حالی که چند عمل جراحی سخت و طولانی در سن ۸۷ سالگی تحمل کرده بود و در حالیکه چندین سرم به دستهای مبارکش وصل بود نافله شب می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد. در ساعات آخر؛ طمانینه و آرامشی ملکوتی داشت و مرتباً شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را زمزمه می‌کرد و با چنین حالتی بود که روحش به ملکوت اعلی پرواز کرد. وقتی که خبر رحلت‌امام منتشر شد؛ گویی زلزله‌ای عظیم رخ داده است؛ بغضها ترکید و سرتاسر ایران و همه کانونهایی که در جهان با نام و پیام امام خمینی آشنا بودند یکپارچه گریستند و بر سر و سینه زدند. هیچ قلم و بیانی قادر نیست ابعاد حادثه را و امواج احساسات غیر قابل کنترل مردم را در آن روزها توصیف کند.

مردم‌ایران و مسلمانان انقلابی؛ حق داشتند این چنین صحنه‌هایی پدید آورند که در تاریخ نمونه‌ای بدین حجم و عظمت برای آن سراغ نداریم. آنان کسی را از دست داده بودند که عزت پایمال شده شان را باز گردانده بود؛ دست شاهان ستمگر و دستهای غارتگران آمریکایی و غربی را از سرزمینشان کوتاه کرده بود؛ اسلام را احیا کرده بود؛ مسلمین را عزت بخشیده بود؛ جمهوری اسلامی را بر پا کرده بود؛ رو در روی همه قدرتهای جهانی و شیطانی دنیا ایستاده بود و ده سال در برابر صدها توطئه براندازی و طرح کودتا و آشوب و فتنه داخلی و خارجی مقاومت کرده بود و ۸ سال دفاعی را فرماندهی کرده بود که در جبهه مقابله دشمنی قرار داشت که آشکارا از سوی هر دو قدرت بزرگ شرق و غرب حمایت همه جانبه می‌شد. مردم؛ رهبر محبوب و مرجع دینی خود و نمادی اسلام راستین را از دست داده بودند.

شاید کسانی که قادر به درک و همزاین مفاهیم نیستند؛ اگر حالات مردم را در فیلمهای مراسم تودیع و تشییع و خاکسپاری پیکر مطهر امام خمینی مشاهده کنند و خبر مرگ دهها تن در مقابل سنگینی این حادثه تاب تحمل نیاورده و قلبشان از کار ایستاده بود را بشنوند و بیکرهایی که یکی پس از دیگری از شدت تأثر بیهوش شده؛ بر روی دستها درامواج جمعیت به سوی درمانگاهها روانه می‌شدند را در فیلمها و عکسها ببینند، در تفسیر این واقعه‌ها درمانده شوند.

اما آنانکه عشق را می‌شناسند و تجربه کرده اند، مشکلی نخواهند داشت. حقیقتاً مردم ایران عاشق امام خمینی بودند و چه شعار زیبا و گویایی در سالگرد رحلتش انتخاب کرده بودند که:

عشق به خمینی عشق به همه خوبیهاست.

روز چهاردهم خرداد ۱۳۶۸؛ مجلس خبرگان رهبری تشکیل گردید و پس از قرائت وصیتنامه‌امام خمینی توسط حضرت آیه الله خامنه‌ای که دو ساعت و نیم طول کشید؛ بحث و تبادل نظر برای تعیین جانشینی امام خمینی و رهبر انقلاب اسلامی آغاز شد و پس از چندین ساعت سرانجام حضرت آیه الله خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت) که خود از شاگردان امام خمینی سلام‌الله‌علیه و از چهره‌های درخشان انقلاب اسلامی و از یاوران قیام ۱۵ خرداد بود و در تمام دوران نهضت‌امام درهمه فراز و نشیبها در جمع دیگر یاوران انقلاب جانبازی کرده بود؛ به اتفاق آرا برای این رسالت خطیر برگزیده شد. سالها بود که غربیها و عوامل تحت حمایتشان در داخل کشور که از شکست دادن امام مایوس شده بودند وعده زمان مرگ‌امام را می‌دادند.

اما هوشمندی ملت ایران و انتخاب سریع و شایسته خبرگان و حمایت فرزندان و پیروان‌امام همه امیدهای ضد انقلاب را بر باد دادند و نه تنها رحلت‌امام پایان راه او نبود بلکه در واقع عصر امام خمینی در پهنه‌ای وسیعتر از گذشته آغاز شده بود. مگر اندیشه و خوبی و معنویت و حقیقت می‌میرد؟ روز و شب پانزدهم خرداد ۶۸ میلیونها نفر از مردم تهران و سوگوارانی که از شهرها و روستاها آمده بودند؛ در محل مصلای بزرگ تهران اجتماع کردند تا برای آخرین بار با پیکر مطهر مردی که با قیامش قامت خمیده ارزشها و کرامتها را در عصر سیاه ستم استوار کرده و در دنیا نهضتی از خدا خواهی و باز گشت به فطرت انسانی آغاز کرده بود؛ وداع کنند.

هیچ اثری از تشریفات بی روح مرسوم در مراسم رسمی نبود. همه چیز، بسیجی و مردمی وعاشقانه بود. پیکر پاک و سبز پوش‌امام بر بالای بلندی و در حلقه میلیونها نفر از جمعیت ماتم زده چون نگینی می‌درخشید. هر کس به زبان خویش با امامش زمزمه می‌کرد و اشک می‌ریخت. سرتاسر اتوبان و راههای منتهی به مصلی مملو از جمعیت سیاهپوش بود.

پرچمهای عزا بر در و دیورا شهر آویخته و آوای قرآن از تمام مساجد و مراکز و ادارات و منازل به گوش می‌رسید. شب که فرا رسید هزاران شمع بیاد مشعلی که‌امام افروخته است؛ در بیابان مصلی و تپه های اطراف آن روشن شد. خانواده های داغدار گرداگرد شمعها نشسته و چشمانشان بر بلندای نورانی دوخته شده بود.

فریاد یا حسین بسیجیان که احساس یتیمی می‌کردند و بر سر و سینه می‌زدند فضا را عاشورایی کرده بود. باور اینکه دیگر صدای دلنشین امام خمینی را در حسینیه جماران نخواهند شنید؛ طاقتها را برده بود. مردم شب را در کنار پیکرامام به صبح رسانیدند. در نخستین ساعت بامداد شانزدهم خرداد؛ میلیونها تن به امامت آیه الله العظمی گلپایگانی رحمة‌الله‌علیه با چشمانی اشکبار برپیکر امام نماز گزارند.

انبوهی جمعیت و شکوه حماسه حضور مردم در روز ورود امام خمینی به کشور در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ و تکرار گسترده ترابن حماسه در مراسم تشییع پیکر امام؛ از شگفتیهای تاریخ است. خبرگزاریهای رسمی جهانی جمعیت استقبال کننده را در سال ۱۳۵۷ تا ۶ میلیون نفر و جمعیت حاضر در مراسم تشییع را تا ۹ میلیون نفر تخمین زدند و این در حالی بود که طی دوران ۱۱ ساله حکومت امام خمینی به واسطه اتحاد کشورهای غربی و شرقی در دشمنی با انقلاب و تحمیل جنگ ۸ ساله و صدها توطئه دیگر آنان؛ مردم‌ایران سختیها و مشکلات فراوانی را تحمل کرده و عزیزان بی شماری را در این راه از دست داده بودند و طبعاً می‌بایست بتدریج خسته و دلسرد شده باشند اما هرگز این چنین نشد. نسل پرورش یافته در مکتب الهی امام خمینی به‌این فرموده امام‌ایمان کامل داشت که: در جهان حجم تحمل زحمتها و رنجها و فداکاریها و جان نثاریها محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است پس از آنکه مراسم تدفین به علت شدت احساسات عزاداران‌امکان ادامه نیافت؛ طی اطلاعیه‌های مکرر از رادیو اعلام شد که مردم به خانه‌هایشان بازگردند؛ مراسم به بعد موکول شده و زمان آن بعداً اعلام شد. برای مستولین تردیدی نبود که هر چه زمان بگذرد صدها هزار تن از علاقه مندان دیگر امام که از شهرهای دور راهی تهران شده‌اند نیز بر جمعیت تشییع کننده افزوده خواهد شد؛ ناگزیر در بعدازظهر همان روز مراسم تدفین با همان احساسات و به دشواری انجام شد که گوشه‌هایی از این مراسم بوسیله خبرنگاران به جهان مخابره شد و بدین سان رحلت امام خمینی نیز همچون حیاتش منشأ بیداری و نهضتی دوباره شد و راه و یادش جاودانه گردید چرا که او حقیقت بود و حقیقت همیشه زنده است و فناپذیر.

استادان

آقا میرزا محمود افتخار العلماء

میرزا رضا نجفی خمینی

آقا شیخ علی مجد بروجردی

آقا شیخ مجد گلپایگانی

آقا عباس اراکی

سید محمد تقی خوانساری
سید علی یثربی کاشانی
شیخ عبدالکریم حائری
سید ابوالحسن رفیعی قزوینی
میرزا علی اکبری حکمی یزدی
محمد رضا مسجدشاهی اصفهانی
میرزا جواد ملکی تبریزی
آقا میرزا علی شاه آبادی
و....

شاگردان

حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای
آیت الله شهید مطهری
آیت الله بهشتی
آیت الله فاضل لنکرانی
آیت الله سبحانی
آیت الله مکارم شیرازی
آیت الله جوادی آملی
و دیگران.

تالیفات

تحریر الوسیله
چهل حدیث
طلب و اراده
رسائل
تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس
مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه
سر الصلاه
کشف الاسرار
انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه
مناهج الوصول الی علم الاصول
رساله فی الطلب و الاراده
کتاب الطهاره
مکاسب محرمه
کتاب البیع
ولایت فقیه یا حکومت اسلامی
... و

خاطراتی از امام

سخن گفتن از همهٔ ابعاد وجود "امام خمینی" «قدس سره شریف» در یک مقالهٔ مختصر، آسان نیست. با توجه به روز میلاد بانوی آفتاب و تولد ایشان، اکنون به ذکر خاطراتی از آن **انسان** والامقام می‌پردازیم:

← شوخی و مزاح با خانواده

یکی از مستخدمان حضرت امام (رحمة‌الله‌علیه) می‌گوید: «بعد از ظهرها که می‌شد، خانوادهٔ امام، نوه‌ها، دخترها و عروس ایشان می‌آمدند و دور معظم له می‌نشستند و چنان با امام گرم می‌گرفتند و شوخی و مزاح می‌کردند که تصور چنین حالتی برای یک رهبر سیاسی، با آن همه گرفتاری، شاید غیر ممکن می‌نمود.»^[۹]

← سفر به سوریه

یکی از نوه‌های امام به نام "مسیح" از جبهه برگشته و خدمت پدربزرگ رسیده بود؛ امام برای شوخی، به او گفتند: «تو شهید نشدی که بنیاد شهید ما را یک سفر به سوریه بفرستد؟!»^[۱۰]

← تبسم همیشگی

یکی از نوه‌های حضرت امام می‌گفت: «معمولاً اوقات استراحت امام نزد ایشان می‌رفتم. گاهی اوقات قبل از نماز مغرب و عشا و گاهی بعد از اخبار و گاهی هم صبح‌ها قبل از رفتن به مدرسه. وقتی وارد اتاق ایشان می‌شدم، احساس می‌کردم امام سراپا عرق در شادی شده‌اند و با لبخندی جواب سلام مرا می‌دهند. این لبخند شیرین آقا، هیچ‌گاه فراموشم نخواهد شد؛ البته امام در هنگام دیدار با نزدیکان خویش، همین‌گونه عمل می‌کردند و هیچ تفاوتی در ابراز علاقه‌شان دیده نمی‌شد.»^[۱۱]

پانویس

- ↑ حائری، علی و همکاران، روزشمار قمی، ص ۱۷۰، اول، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱ ش.
- ↑ فردی، امیرحسین، امام خمینی، ص ۱۱۱، چهارم، تهران، وزارت آموزشی و پرورشی، ۱۳۸۰ ش.
- ↑ فردی، امیرحسین، امام خمینی، ص ۷، چهارم، تهران، وزارت آموزشی و پرورشی، ۱۳۸۰ ش.
- ↑ فردی، امیرحسین، امام خمینی، ص ۱۲، چهارم، تهران، وزارت آموزشی و پرورشی، ۱۳۸۰ ش.

۶. ↑ فردی، امیرحسین؛ تاریخ فقه و فقه‌ها، ۱۴، چهارم، تهران، وزارت آموزش‌ها و پرورش، ۱۳۸۰ ش.
۷. ↑ فردی، امیرحسین، امام خمینی، ص ۱۶، چهارم، تهران، وزارت آموزش‌ها و پرورش، ۱۳۸۰ ش.
۸. ↑ حائری، علی و همکاران، روزشمار شمسی، ص ۲۱۶، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، اول، ۱۳۸۲ ش.
۹. ↑ لقمانی، احمد، خنده، شوخی، شادمانی، ص ۶۴، اول، سابقون، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. ↑ رجایی، غلام‌علی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه)، ج ۱، ص ۳۵، پنجم، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. ↑ لقمانی، احمد، خنده، شوخی، شادمانی، ص ۶۹، اول، سابقون، ۱۳۸۰ ش.

منبع

- سایت اندیشه قم
- سایت مقام معظم رهبری.
- سایت پژوه، برگرفته از مقاله «امام خمینی».

رده‌های این صفحه : تراجم | رهبر انقلاب اسلامی ایران | علمای شیعه | علمای قرن چهاردهم | فقهای شیعه | مراجع تقلید